

پژوهشی در صحت انتساب دیوان حسین خوارزمی با استفاده از سبک‌شناسی لایه واژگانی و ایدئولوژیک

حمید طاهری*

مریم غفوریان**

چکیده

سبک‌شناسی لایه‌ای یکی از زیرمجموعه‌های سبک‌شناسی جدید به‌شمار می‌آید. در سبک‌شناسی لایه‌ای، با توجه به بافت موقعیتی کلان‌لایه، متن به خردلایه‌هایی تجزیه می‌شود و با بررسی خردلایه‌های متنی و تشخیص ویژگی‌های برجسته یا پربسامد، به مطالعه سبک پرداخته می‌شود. این نوع سبک‌شناسی را می‌توان از دقیق‌ترین روش‌های این علم به‌شمار آورد. متن بررسی‌شده در پژوهش حاضر، دیوان حسین خوارزمی است که به‌دلیل اختلاف فراوان نسخه‌های خطی به‌دست‌آمده از دیوان خوارزمی، برای اثبات صحت انتساب شعرهای دیوان به شاعر، از سبک‌شناسی لایه‌ای استفاده شده است. از روش پژوهش تحلیلی-توصیفی محمود فتوحی در کتاب سبک‌شناسی برای پیشبرد اهداف تحقیق استفاده شده و لایه واژگانی و ایدئولوژیکی دیوان خوارزمی تحلیل شده است. واژگان و ترکیبات ابیات واحد تحلیل سبک در نظر گرفته شده است. همین‌طور، مشخص شد که لایه واژگانی در کشف ایدئولوژی متن و تبیین روابط پنهان قدرت نیز مؤثر است. نگارندگان با رویکردی انتقادی به نسخه‌ها نگریسته‌اند. در لایه واژگان، ابتدا مطابق دیدگاه نشانه‌شناسان، واژه‌ها به رمزگان‌های ساختاری و فرآیندی تقسیم شده و سپس شاخص‌ها، نشان‌داری واژگان و کلمات تکراری به‌مثابه مؤلفه‌های سبکی مطرح شده است. از نگاه سبک‌شناسی لایه‌ای (واژگانی و بلاغی) و ایدئولوژیک، همه نسخه‌های به‌دست‌آمده از دیوان هم‌خوانی دارند و اصالت و اختصاصشان به حسین خوارزمی اثبات می‌شود. جدول شاخص‌ها، اعم از اعلام، القاب، تواریخ، ماده‌تاریخ‌ها، مکان‌ها و... این نظر را بیشتر تقویت می‌کند. نتایج حاکی از آن است که در میان رمزگان‌ها، نهاد دین بسامد بالایی دارد. رمزگان‌های فرآیندی، از پیوند و کارکرد هماهنگ دین و حکومت از یک‌طرف و غلبه و نفوذ دین و فرهنگ بر حکومت و مستندکردن قدرت به دین از سوی دیگر سرچشمه می‌گیرد. این رمزگان، با اندیشه و تفکر خوارزمی تناسب بسیار دارد. به‌مناسبت موضوع، بیشترین بسامد واژه‌ها مربوط به نهاد عشق و عرفان است. بسامد موضوعات این رمزگان‌ها در همه نسخه‌های موجود، تقریباً به یک اندازه است که مؤید صحت انتساب همه نسخه‌های خطی به خوارزمی است.

کلیدواژه‌ها: سبک‌شناسی، واژگان، حسین خوارزمی، نشانه‌ها، ایدئولوژی.

*دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام‌خمینی (ره) (نویسنده مسئول) taheri_x135@yahoo.com

**دانش‌آموخته دکتری دانشگاه بین‌المللی امام‌خمینی (ره) ghaforyanm@yahoo.com



تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۱

فصلنامه مطالعات و تحقیقات ادبی دانشگاه خوارزمی با همکاری انجمن علمی هنر و ادبیات تطبیقی ایران

سال ۱۲، شماره ۴ (پیاپی ۲۲)، زمستان ۱۴۰۰، صص ۹۱-۱۱۴

Analyzing the Accuracy of Hossein Kharazmi's Divan based on Layered Stylistics

Hamid Taheri*

Maryam Ghafourian**

Abstract

layered stylistics is a sub-branch of stylistics. In layered stylistics, considering the situational context as a macro-layer, researchers break down the text into strata and study the style by examining the text strata and identifying prominent or frequent features. This type of stylistics can be considered as the most complete and accurate methods in stylistics. Due to the large number of manuscripts obtained from Hossein Kharazmi's Divan, the authors use layered stylistic to prove the accuracy of their attribution to this poet.

In this research, in an analytical-descriptive approach developed by Mahmoud Fotouhi in his book, the lexical and ideological layers of Kharazmi's Divan are analyzed. The words and combinations of verses as a unit of style analysis are also examined. It is suggested that the lexical layer is effective in discovering the ideology of the text and explaining the hidden power relations.

Results: In the lexical layer, regarding the semiology of words, vocabularies are divided into structural and process codes, and indicators, vocabulary marking, and repetitive words are introduced as stylistic components. From a stylistic point of view (lexical and ideological), all the copies obtained from the court are consistent and prove their attribution to Hossein Kharazmi. Also, the table of indicators including announcements, titles, histories, material, dates, places, etc., further reinforce this argument. Other elements such as typography, personal stylistics, and period and external music, confirm this issue.

The research finds that that among codes, religion has a high frequency. The codes of a process originate from the harmonious connection and function of religion and government on the one hand, and on the other hand, the domination and influence of religion and culture over government and documenting power over religion. These codes are very much in line with Kharazmi's thought. Also, the words related to the institution of love and mysticism have the highest frequency and repetition.

Keywords: style, poem, attribution, Hossein Kharazmi, words, signs, ideology.

* Associate Professor in Persian Language and Literature, Imam Khomeini International University (Corresponding Author), taheri_x135@yahoo.com

** PhD holder in Persian Language and Literature, Imam Khomeini International University, ghaforyanm@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

دیوان خوارزمی، که چندبار به نام منصور حلاج به چاپ رسیده است، ارائه ناقصی از اشعار حسین خوارزمی است. به‌همین جهت و طبق‌نظر صاحب‌نظرهایی چون نجیب مایل هروی، محمدجواد شریعت، مهدی درخشان، فضیلت و دیگران، جمع‌آوری اشعار خوارزمی و تصحیح دیوان او برای جلوگیری از چاپ‌های پی‌درپی این دیوان و انتساب نادرست آن به منصور حلاج ضروری است.

اثبات اصالت به‌معنی این است که مصحح ارزش علمی کتاب را ثابت کند؛ زیرا هر کتاب خطی ارزش تصحیح و مقابله ندارد. کتابی دارای ارزش است که با یکی از جنبه‌های کمبودی را جبران کند؛ مثلاً، گاه کتابی منظوم یا منثور از جهت استواری و استحکام در درجه‌ای از اهمیت است که باید پس از تصحیح و مقابله، به عالم علم عرضه شود و گاه ممکن است از جهت استواری و استحکام سبک دارای اهمیت نباشد، ولی مطالب و فوایدی از جهت لغوی، دستوری، تاریخی، اجتماعی، دینی و... داشته باشد که نشر آن به محققان و پژوهشگران کمک کند (فتوحی، ۱۳۹۲: ۵۴). از این نظر، می‌توان دیوان اشعار مورد بحث در این مقاله را هم نام برد که بسیاری از ترکیبات، کنایات، اصطلاحات عرفانی، فواید تاریخی، مطالب دینی، مذهبی، و سوابق عادات و رسوم در آن مندرج است که ممکن است در کتاب‌های دیگر نباشد. پراکندگی نسخه‌ها و تنوع ابیات نسخه‌های این دیوان بسیار است و نقص‌ها، پراکندگی‌ها، اشکالات، افتادگی‌ها و اختلاف نسخه‌ها نیز فراوان است. بسیار ضروری بود که نسخه‌ای منقح و درست از این اثر تصحیح و ارائه شود. یکی از دلایلی که پژوهشگران را بر آن داشت تا علاوه بر بررسی صحت انتساب از طریق سبک‌شناسی لایه‌ای و تصحیح نسخه‌های خطی، زمان و شاعر این اثر را معرفی کنند، همین تعدد نسخه‌ها و اختلاف فراوان ابیات به‌خصوص در دو نسخه اساس بود. دلایل نسخه‌شناسی، رسم‌الخطی و سبک‌شناسی؛ هم در سطح رمزگان‌ها (واژگان و ترکیبات مشابه) در نسخ، هم در سطح ابیات تقریباً تکراری، و هم مسائل نحوی، موسیقایی، محتوایی و نیز ماده‌تاریخ‌ها، نام‌ها، القاب، نام حاکمان و شخصیت‌های هم‌عصر شاعر و مضامین مشترک فراوان، به اثبات هرچه بیشتر و مستندتر این انتساب کمک کرد.

یکی از مشکلات اساسی بررسی و تعیین شاعر و سراینده اصلی نسخه‌های خطی، فقدان ترقیمه در نسخه‌های موجود است. در نسخه‌های خطی این دیوان، هیچ رد و نشانه‌ای از زمان استنساخ و شاعر و ناسخ اصلی وجود ندارد. روی جلد یا به اصطلاح شناسنامه نسخه نام شاعر ذکر شده است، اما درون نسخه، به‌ویژه صفحه پایانی، نه نشانی از ناسخ است و نه شاعر. این فقدان کار تصحیح را یک مرحله به تأخیر می‌افکند تا مصحح به طریق مقتضی یکبار نیز به بررسی همسانی ابیات و اشعار موجود در نسخه‌های خطی بپردازد و اگر اختلاف ابیات در نسخه‌ها بسیار باشد، اثبات یکسانی نسخه‌ها از نسخه اصلی دشوارتر می‌شود. محققان در این پژوهش، با تمام این مشکلات و موانع روبه‌رو بودند و به‌ناچار یکسانی نسخه‌ها و استنساخ‌های گوناگون از یک دیوان را نیز باید مشخص و اثبات می‌کردند.

دلیل دیگری که می‌توان بر صحت انتساب این نسخه‌ها به یک شاعر و یک دیوان ذکر کرد، وجود مضامین، معانی و اغراض شعری و ادبی مشترک در این نسخه‌ها است. جریان و سریان روح عرفانی در این نسخه‌ها صحت انتساب را تقویت می‌کند.

قوی‌بودن اشعار موجود در این نسخه‌ها از دیگر دلایلی است که می‌توان در اثبات این مدعا ذکر کرد که این نسخه‌ها از یک نسخه اصلی استنساخ شده‌اند. کیفیت اشعار این نسخه‌ها بسیار به هم نزدیک است و حکایت از این دارد که شاعر توانمند بوده است.

از دلایل دیگر، تناسب، تقارن و هماهنگی عناصر تصویرساز و نوع تصویر در این دو نسخه است. تشبیه، استعاره و کنایه، از تصاویر پربسامد و بسیار قدرتمند این دو اثر است؛ مخصوصاً عناصر تصویرساز که یک‌سر آنها به عالم عرفانی متصل است.

اوزان شعری به‌کاررفته در دو نسخه که همدیگر را تکمیل می‌کنند، اوزان خاص و مشترکی هستند که جمع شمار و تعداد آنها مکمل همدیگر است. قوافی و ردیف‌ها نیز همین‌گونه‌اند و با بررسی آنها روشن می‌شود که موارد یادشده در دو نسخه مکمل هستند. پراکندگی آنها در نسخه‌ها، با اینکه از اوزان پرکاربرد شعر فارسی هستند، تنها در جمع دو نسخه معنا پیدا می‌کند.

از دلایل بسیار قوی انتساب دیوان به خوارزمی آن است که حسین‌بن‌حسن خوارزمی شارح فصوص/الحکم ابن عربی و مثنوی مولانا است. او در شرح فصوص و مثنوی بسیاری از ابیات دیوان را به‌کار برده است. با توجه به اینکه در انتساب شرح فصوص و مثنوی به حسین

خوارزمی تردیدی وجود ندارد، وجود ابیات بسیار از دیوان در شروح یادشده را می‌توان دلیلی بسیار قوی در انتساب دیوان به حسین خوارزمی دانست؛ برای نمونه، به ابیاتی از فصوص که در دیوان شعر هم آمده‌اند اشاره می‌شود.

کسی که سرّ غم عشق بر زبان راند
زبان‌بریده، سیه‌روی چون قلم باشد
(شرح فصوص، ۱۳۷۵، مقدمه، ج ۱؛

نسخه‌خطی مرکز اسناد دانشگاه تهران)

چنان به جان من آمیخت دوست از سر لطف
که نیست فرق ز جان عزیز ما تا دوست
بدان مقام رسید اتصال من با او
که باز می‌شناسیم این منم یا دوست
(خوارزمی، ۱/۱۳۶۴: ۹۳؛ ر.ک:

نسخه‌خطی دانشگاه تهران)

ای دل از آشنای این گویی
وصل بیگانگان چه می‌جویی
بگذر از خود که در حریم وصال
در ننگی اگر چه یک مویی
شسته گردد کلیم اقبال
دست از خویشتن اگر شویی
جوی جریان به سوی دریا رو
از چه سرگشته اندرین جویی
چون بدان بحر آشنا گشتی
بکش از تن لباس در تویی
غرقة بحر وحدت ار باشی
خود نماند تویی و هم اوئی

که جهان صورت است و معنی یار

لیس فی الدار غیره دیار

غزل بالا، که در نسخه‌ی اساس دیوان آمده، عیناً در شرح فصوص/الحکم حسین‌بن‌حسن خوارزمی هم آمده است و این نیز حکایت از تعلق دیوان به خوارزمی دارد (ر.ک: خوارزمی، ۱/۱۳۶۴: ۴۲۴).

از جمله اطلاعاتی که درباره‌ی محتوای دیوان شعر و نیز صحت انتساب نسخه‌های خطی به‌دست‌آمده از دیوان به خوارزمی می‌توان ذکر کرد، علاوه بر تخلص «حسین» و آوردن نام خوارزم و سمرقند در همه‌ی نسخه‌ها، این است که خوارزمی نام پدرش را در بیت تخلص یکی از غزل‌ها آورده و به خوارزمی‌بودن خویش اشاره کرده است. طبق ماده‌تاریخ موجود در نسخه‌ی دانشگاه تهران، روشن است که این دیوان دقیقاً مربوط به چه روز، ماه و سالی است. خوارزمی در نسخه‌ی کتابخانه‌ی مجلس (ن ۲) -که نسخه‌ای منحصر به فرد است و با سه نسخه‌ی دیگر این دیوان بسیار تفاوت دارد- در بیتی به‌صراحت بیان کرده است که نام من حسین است و از محتوای بیت شاید بتوان احتمال داد که در ماه محرم به دنیا آمده باشد. در بیشتر اشعارش و

به‌ویژه تخلص‌ها، از عاشورا، محرم و امام‌حسین (ع) نام برده و اشعاری نیز در مدح و منقبت ایشان دارد (شاهدمثال‌ها از خوارزمی (نسخه خطی)، بی‌نا: مرکز اسناد دانشگاه تهران، همچنین ر.ک: نسخه خطی (کتابخانه ملی تبریز):

دامن همت برافشان ای دل از کبر و ریا بعد از آن بر دوش جان افکن ردای کبریا
چون حسین کربلا دور از تو بیچاره حسین می‌گذارد اندر این خوارزم با کرب و بلا
برخی ابیات دیوان نشان می‌دهد که شاعر این بیت حلاج نیست.

زهی به وعده وصل تو جان ما مسرور بیا که چشم بد از تو همیشه بادا دور
چو مردن از پی تو تخت پایدار آمد ز پای دار نترسد حسینی منصور
(نسخه اساس دیوان، غزل ۳، بیت ۹)

بیان مسئله

چندین نسخه خطی از دیوان شعر در دست داریم که نه تاریخ دقیق استنساخ آنها مشخص است و نه سراینده اشعار. این دیوان را به حسین منصور حلاج نسبت داده‌اند و چندبار به نام او به چاپ رسیده است. ویژگی‌های نسخ خطی این دیوان، ازمنظر نسخه‌شناسی، خط، رسم‌الخط، چگونگی ضبط نویسه‌ها، نوع کاغذ و بسیاری از نشانه‌های دیگر، نسبت‌دادن این دیوان به حلاج را منتفی می‌کند و با تکیه بر همین نشانه‌ها، می‌توانیم زمان نسخه و شاعر آن را نزدیک به قطع و یقین مشخص کنیم. مشکل اساسی این نسخه‌های خطی این است که ترقیمه ندارند. با مدد از نسخه‌شناسی -که در بخشی از مقاله حاضر خواهد آمد- می‌توان صاحب اصلی اشعار را شناسایی کرد، اما برای ارائه نظر قطعی، ازطریق سبک‌شناسی به اطمینان و قطعیت بیشتر و محکم‌تری می‌توان دست یافت.

باتوجه به اینکه در متن‌های اصیل ادبی و هنری، روح شاعر یا نویسنده جریان دارد، تشخیص صاحب اثر در این نوع آثار، با روش سبک‌شناسی کاری درست است. می‌توان با سبک‌شناسی حتی یک قطعه کوچک از یک شاعر، به مختصات سبک فردی او دست یافت و در مواردی که نشانه‌های صوری و آشکار از صاحب اثر در پاره یا قطعه دیگر وجود ندارد، با سبک‌شناسی متن سراینده واقعی آن شعر و قطعه مشخص می‌شود. پژوهشگر و منتقد ادبی می‌تواند با این روش، به سبک مؤلف دست یابد و آن را تحلیل کند.

ازآنجاکه سبک شاعر یا نویسنده، مخصوص و منحصر به خود اوست، می‌توان با سبک‌شناسی متن، شاعر و صاحب اثر هنری را تا حدود زیادی تعیین کرد. سبک شیوه

متمایزی از کاربرد زبان با هدفی خاص برای تأثیرگذاری بر مخاطب و حاصل گزینش نوع ویژه‌ای از آواها، واژگان و ساختار نحوی است که به سبب وجود تفکر و بینش خاصی به وجود می‌آید؛ بهار سبک‌شناسی را علم بررسی ویژگی‌های زبانی می‌خواند (بهار، ۱۳۸۶: ۱۱).

پیشینه نظری- عملی

با کاوش‌های به عمل آمده درباره این موضوع، هیچ اثری در قالب مقاله، کتاب یا پایان‌نامه درباره سبک‌شناسی لایه‌ای دیوان حسین خوارزمی و اثبات صحت انتساب نسخه‌ها به او یافت نشد. کتاب‌هایی مانند سبک‌شناسی (فتوحی، ۱۳۹۱)، که راهنمایی برای چگونگی بررسی لایه‌های زبان در هریک از آثار مختلف تهیه کرده‌اند، به دلیل رویکرد یکسان می‌توانند راهنما و پیشینه‌ای برای این پژوهش به شمار آیند؛ برای مثال، پایان‌نامه «سبک‌شناسی لایه‌ای؛ توصیف و تحلیل لایه واژگانی منطق/طیر عطار»، که سهیلا صلاحی به راهنمایی نجم‌الدین جباری که در اسفند ۱۳۹۶ دفاع شده است.

دُرّ پَر (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با روش سبک‌شناسی لایه‌ای و رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان، به بررسی نامه شماره یک غزالی پرداخته است. در این تحقیق، ویژگی‌های سبکی متن در دو لایه واژگان و بلاغت بررسی شده است. نگارنده روش سبک‌شناسی لایه‌ای را در برقراری ارتباط متن و برون‌متن مناسب دانسته و معتقد است که مطالعه خردلایه‌های متن در ارتباط با بافت موقعیتی به عنوان کلان‌لایه- به کشف ایدئولوژی متن و بررسی روابط قدرت منجر می‌شود.

گرچی و خسرو قاسمی (۱۳۹۵) به بررسی و مقایسه مناجات‌نامه خواجه عبدالله و الهی‌نامه حسن‌زاده آملی برپایه سبک‌شناسی لایه‌ای پرداخته‌اند. این مقایسه در هر پنج لایه این دو اثر صورت گرفته است. محققان نشان داده‌اند که در سطح واژگانی، هردو نویسنده به کاربرد واژگان عینی تمایل بیشتری داشته‌اند و اغلب واژگان هردو روش، صریح و بی‌نشان بوده و معمولاً در بافت رسمی و ادبی نوشته شده‌اند. هرچند که خلاقیت حسن‌زاده بیشتر از خواجه عبدالله است. زرینی و طاهری (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «سبک‌شناسی لایه نحوی در داستان سمک عیار» به بررسی نحو داستان سمک عیار پرداخته‌اند و مختصات نحوی این متن کهن را نشان داده‌اند. از همین پژوهشگران مقاله دیگری با عنوان «سبک‌شناسی لایه نحوی در داستان قران حبشی» (۱۴۰۰) نیز به چاپ رسیده که در هردو مقاله مختصات نحوی دو اثر کلاسیک پارسی به شیوه سبک‌شناسی لایه‌ای معرفی شده است.

تمایز پژوهش حاضر با دیگر پژوهش‌های یادشده این است که هدف پژوهش حاضر فقط برشمردن ویژگی‌های سبک‌شناختی نبوده است، بلکه از سبک‌شناسی برای نشان‌دادن وجوه مشترک نسخه‌های اثر برای اثبات صحت انتساب به سراینده واقعی استفاده شده است. این دیوان به‌اشتباه به نام حسین‌بن‌منصور حلاج بارها به‌صورت چاپ سنگی و از روی جدیدترین نسخه (کتابخانه ملی ایران) به چاپ رسیده است. آخرین بار هم با مقدمه‌ای غلط به نام دیوان شعر حلاج در سال ۱۳۹۱ تجدید چاپ شد. به‌جز این نسخه ناقص و مغلوپ با مقدمه مغشوش، سه نسخه اصلی و نفیس آن در کتابخانه‌های دیگر موجود است که تاکنون کسی اقدام به تطبیق و تصحیح آن نکرده است.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی است که با روش سبک‌شناسی لایه‌ای صورت گرفته است. روش سبک‌شناسی لایه‌ای، روشی جدید و زبان‌شناختی در سبک‌شناسی ادبی است که پاول سیمپسون و دیگران مطرح کرده‌اند (فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۷). سبک‌شناسی لایه‌ای متن را در پنج لایه آوایی، واژگانی، نحوی، معنی‌شناسی و کاربردشناسی مطالعه می‌کند. مشخصه‌های برجسته متن را جداگانه در هر لایه مشخص می‌کند. با این روش، کشف و تغییر پیوند مشخصه‌های صوری متن با محتوای آن آسان‌تر می‌شود (همان). در این پژوهش، با توجه به اهمیت لایه واژگانی در پرداخت سبک و نیز گستردگی متن خوارزمی، صرفاً به توصیف و تحلیل لایه واژگانی پرداخته می‌شود.

مبانی نظری

از نظر اهمیت، سبک‌شناسی یگانه‌روشی است که تفاوت‌های فردی شاعران را با روش نسبتاً علمی نشان می‌دهد و با بررسی‌های زبان‌شناختی و بلاغی، ویژگی‌ها و عناصر شخصی متن را از عناصر غیرشخصی و رایج متمایز می‌سازد و از طریق بررسی و تحلیل ویژگی‌های واژگانی، نحوی، ساختمان جمله‌ها، لحن و زبان مجازی، پیکره زبانی هر نویسنده را توصیف و تبیین می‌کند. هرکدام از روش‌های سبک‌شناختی، امکانات دقیق و مناسبی برای کشف عناصر زبانی و نوآوری‌های شخصی مؤلف در اختیار پژوهشگر ادبی قرار می‌دهد که با کمک آنها می‌توان میزان خلاقیت فردی یا تقلید و الگوبرداری او از دیگران را به‌وضوح نشان داد (فتوحی، ۱۳۹۱: ۱۱۵). در ادامه، به انواع سبک‌شناسی و نیز رویکردها و اصول مهم در سبک‌شناختی پرداخته می‌شود.

یکی از انواع سبک‌شناسی متن، سبک‌شناسی لایه‌ای است. در سبک‌شناسی لایه‌ای، اثر در پنج لایه آوایی، واژگانی، نحوی، بلاغی و ایدئولوژیک بررسی می‌شود (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۸). «مزیت روش لایه‌ای در آن است که بهره‌گیری از روش‌های متنوع را در هر لایه‌ای امکان‌پذیر می‌سازد. وانگهی، سهم هر لایه را در برجسته‌سازی متن جداگانه مشخص می‌کند» (همان). وحدت و انسجام متن در سایه پیوستگی و درهم‌تنیدگی سطوح مختلف زبان شکل می‌گیرد و ارزیابی جداگانه هریک از این سطوح و لایه‌ها از طریق جداسازی عناصر سازنده کلام و تعیین اثرگذاری آنها در پیکره اثر به وجود می‌آید و درنهایت به تحلیل روش‌مند سبک یک متن ادبی منجر می‌شود. سبک‌شناسی لایه‌ای برپایه سبک‌شناسی گفتمان استوار است؛ یعنی به‌کارگیری روش‌های تحلیل گفتمان در بررسی متن‌های ادبی (همان، ۲۳۷).

از آنجا که دامنه سبک‌شناسی لایه‌ای بسیار وسیع است و طرح همه دامنه‌ها و لایه‌ها در یک مقاله نمی‌گنجد، تنها لایه واژگانی و ایدئولوژیک اشعار در این مقاله بررسی می‌شود. در لایه واژگانی، متن از دو منظر مفهومی و صوری مطالعه می‌شود. از منظر مفهومی، مفهوم واژگان براساس اندیشه و ایدئولوژی‌ای که شاعر سعی در انتقال آن به مخاطب دارد، تحلیل می‌شود و از نظر صوری، کاربرد ظاهری واژگان اهمیت دارد.

مطالعات سبک‌شناسی در دو شاخه انجام می‌گیرد: یک شاخه با اصول و مبانی نظری سروکار دارد و شاخه دیگر با تحلیل موردی سبک متن‌ها. موضوع شاخه سبک‌شناسی نظری، بحث‌های نظری درباره سبک و دانش سبک‌شناسی است. مباحثی مانند تعریف سبک، انواع سبک، تقابل سبک‌ها، تحول و تغییر آن، ماهیت دانش سبک‌شناسی، نسبت آن با دیگر علوم، روش‌ها و رویکردهای سبک‌شناسی و مباحثی از این دست؛ اما سبک‌شناسی عملی به بررسی گفتار و نوشتار کاربران زبان و تحلیل عینی سبک متون در گفتمان‌های مختلف می‌پردازد و ویژگی‌ها و ارزش‌های یک کاربرد زبانی یا ادبی را بررسی و تحلیل می‌کند (همان، ۹۳).

سبک‌شناسی لایه‌ای

در سبک‌شناسی لایه‌ای، اثر هنری و ادبی به‌صورت یک نظام در نظر گرفته می‌شود که تمام عناصر آن به‌صورت لایه‌هایی با یکدیگر ارتباط دارند. هنر و مهارت نویسنده یا شاعر در هر لایه به‌صورت مجزا و نوع تناسب آن با متن و محتوا مشخص می‌شود. به‌عبارت دیگر، مهم‌ترین عناصر و لایه‌های مرتبط با متن و سهم و نقش هر بخش در شکل‌دادن به سبک و پیشبرد

متن مشخص می‌شود. میزان هنر و توانایی شاعر و نویسنده و تخصص او در لایه‌های اساسی متن آشکار می‌شود. در سبک‌شناسی لایه‌ای، متن مانند ماشینی است که از بخش‌ها و قطعاتی تشکیل شده است و همه این بخش‌ها هماهنگ با یکدیگر کار می‌کنند و در جهت برنامه‌ای ترسیم‌شده حرکت می‌کنند.

سبک‌شناسی لایه‌ای رویکردی است که در هر لایه از متن می‌توان از نظر یا نظریه‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی و دانش‌های دیگر در لایه‌های مربوط نیز استفاده کرد. در سبک‌شناسی لایه‌ای است که مشخص می‌شود تفاوت‌های دو نویسنده در یک ژانر، مثلاً حماسی یا عرفانی، چیست. به عبارت دیگر، با بهره‌گیری از سبک‌شناسی لایه‌ای، تفاوت‌ها و اشتراک‌های سبکی آثار مشابه از نویسندگان مختلف در یک نوع ادبی، به روشی علمی و روشن بیان می‌شود. با شناسایی روشمند سبک‌های فردی در متن‌های همگون، می‌توان به سمت کشف مشخصه‌های گروهی آنها حرکت کرد و این در تعیین ژانر و نوع ادبی آثار بسیار مؤثر است.

زبان ابزار اصلی نویسنده یا شاعر در خلق اثر است. اینکه چگونه معنا و محتوایی خاص در اثر آفریده شده است، حاکی از پیوند زبان‌شناسی و سبک‌شناسی است؛ بنابراین، سبک‌شناسی لایه‌ای با زبان‌شناسی پیوندی عمیق دارد و می‌تواند تحلیل و توصیفی آگاهانه، علمی و نظام‌مند از سبک زبانی اثر ارائه دهد.

زبان و طرز نگارش شاعر یا نویسنده، همواره با اندیشه او ارتباط مستقیم دارد. نویسنده یا شاعری که حماسی می‌اندیشد، چنان‌که باید و شاید نمی‌تواند غنایی بسراید یا بنویسد و همواره نوع نگاه و اندیشه‌اش در گفتار و نوشتار و به‌طور کلی در زبان‌ش جاری است؛ بنابراین، در سبک‌شناسی لایه‌ای دقیق‌تر می‌توان مشخص کرد که مثلاً نویسنده‌ای حماسی می‌اندیشد یا غنایی، زبان‌ش رمانتیک است یا حماسی، عرفانی است یا سیاسی؟ از منظر سبک‌شناسی لایه‌ای، هرچه هست در درون آن اثر یا متن است؛ به‌طوری‌که توجه به بیرون متن نیز از رهگذر درون متن ایجاد می‌شود.

سبک‌شناسی لایه‌ واژگانی

در لایه‌ واژگانی زبان، بسامد گزینش واژه‌ها تعیین می‌شود. با بررسی این لایه و آشکار شدن اینکه شاعر یا نویسنده بیشتر از چه نوع واژه‌هایی در کلام خود استفاده کرده است، می‌توان سبک نویسنده را تعیین کرد؛ زیرا «بسیاری سبک را هنر واژه‌گزینی می‌دانند و در کار شناخت

سبک‌ها، بیش‌ازهرچیز، چشم بر واژگان دوخته‌اند؛ زیرا واژه هم شناسنامه‌دارتر از دیگر سازه‌های زبان است و هم چونان انسان زنده و پویاست» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۴۹).

از آنجاکه واژه‌ها جان دارند، دارای شناسنامه و تاریخ‌اند و بار فرهنگی و عاطفی دارند. فراوانی استفاده هریک از گروه‌های واژگانی در متن نمایان‌کننده سبک آفریننده متن است و این گزینش‌ها زمینه تنوع سبک‌ها را فراهم می‌کند. پس، برای تحلیل سبک‌شناسی واژه‌ها در متن، باید نقش واژه‌ها را در آفرینش متن شناخت.

بسیاری سبک را هنر واژه‌گزینی می‌دانند؛ چراکه نمود واژگانی سبک بیشتر از دیگر لایه‌های زبانی است. واژه‌ها، از نظر ویژگی‌های ساختمانی، گونه‌های دلالت و مختصات معنایی، بسیار متنوع‌اند. انبوهی هریک از طیف‌های واژگانی در متن‌های ادبی و کاربردهای زبانی زمینه تنوع سبک‌ها را پدید می‌آورد (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۴۹).

سبک محصول گزینش خاصی از واژه‌ها و تعبیر و عبارات است. نویسندگان برای بیان معنای واحد تعبیر مختلف دارند و از واژه‌ها و تعبیر و عبارات گوناگون استفاده می‌کنند و بدین‌ترتیب، سبک آنان با یکدیگر اختلاف دارد. اهمیت لایه واژگانی تا آن حد است که صفوی بسیاری از آرایه‌های ادبی را حاصل توازن‌های واژگانی می‌داند، نه آوایی (صفوی، به‌نقل از فتوحی، ۱۳۹۱)؛ البته، نمود واژگانی سبک بیشتر از دیگر لایه‌های زبانی است و واژه به یک عامل شفاف برای تعیین مشخصه‌های سبک بدل شده است و از آنجاکه در قاعده هرم سبک‌شناسی، واژگان و سازه‌های کوچک‌تر متن جایگاه ویژه‌ای دارند، بخش بزرگی از سرشت سبک مرهون گزینش واژه‌هاست (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۹: ۲۶۶).

برای سبک‌شناس، کاربردهای برجسته، معنادار و نقش‌مند یک نوع واژه یا یک طبقه واژگانی در متن اهمیت دارد. مهم‌ترین بخش زبان که در سبک‌شناسی مورد توجه است کلمه است؛ هم به‌لحاظ صورت و هم به‌لحاظ معنی. کلمه واحد تجزیه و تحلیل سبکی و مطالعات بلاغی است. پیدایش سبک فردی تا حدود زیادی به واژه‌ها و نوع گزینش آنها بستگی دارد. در تحلیل سبکی متن، شناخت نظام واژه‌گزینی و نوع واژه‌های حاکم و غالب بر متن ضروری است؛ چون طیف واژگان ارتباط و تناسب ویژه‌ای با نوع اندیشه و سبک نویسنده دارد. حتی با بررسی آنها می‌توان به لایه ایدئولوژیک، فکری و عقیدتی مؤلف نیز دست یافت (همان، ۲۶۶).

در تولید و خلق اثر ادبی، چه از منظر زبان و چه از دید بلاغت، زیبایی‌شناسی و محاکات، واژگان از اهمیت فراوانی برخوردارند و بخش عمده محاکات‌های شعری به‌عهده کلمات و الفاظ است و از این نظر، غنای واژگانی و دامنه لغات آثار ادبی بسیار باز و وسیع است. اولمان می‌گوید گزینش‌های آوایی و جمله‌ای محدود است، اما گزینش واژگانی نامحدود است و بدین‌ترتیب در بررسی سبک فردی کارآمدتر است (نقل از شمیسا، ۱۳۹۳: ۱۴۶).

یکی از تعاریف متعدد و گاه مختلفی که از سبک صورت گرفته، سبک به‌معنی گزینش واژگانی خاص در میان انبوه واژگان زبان است و حتی در صورت نیاز ساخت و تولید واژگان جدیدی که بتواند اندیشه و تجربه شاعر را به‌خوبی نمایان کند. سابقه کاربرد واژگان، مخصوصاً به‌لحاظ معنای جدیدی که یافته‌اند، مهم است (مثلاً رند یا خرابات یا پیرمغان در شعر حافظ). باید به واژگان و اصطلاحاتی که از زبان عادی وارد متون ادبی شده است اهمیت داد. اسپیتزر از نخستین کسانی است که از زبان‌شناسی در بررسی متون ادبیات بهره جست. روش او در سبک‌شناسی (که بررسی سبک فردی است) دایره واژه‌شناختی نام دارد (شمیسا، ۱۳۹۳: ۱۵۱). یکی از مختصات که از نظر لفظی در هر اثر ادبی قابل بررسی است، واژه‌های آن اثر است. بخش عمده‌ای از سرشت یک سبک را نوع واژه‌های انتخابی مشخص می‌کند. شکل‌دهی محتوا و ارائه آن در شکلی خاص، به‌سبب تأثیرگذاری ژرف در ذهن مخاطب به‌وسیله زبان انجام می‌شود (ثمره، ۱۳۸۶: ۲۲).

واژه از واحدهای زبانی است که در شعر وسعت معنایی می‌یابد و افزایش بسامد واژه‌های متناسب با محتوا و نوع ادبی، در انتقال مفاهیم موردنظر مؤثر است؛ زیرا واژه متناسب با نوع ادبی، کاربرد متنوع دارد؛ برای نمونه، در نوع حماسی، واژه‌ها فاخر و در نوع غنایی و عرفانی نرم و لطیف‌اند؛ از این‌رو، دلالت بر معنا، در بخش‌هایی با افزایش مجاز و کنایه نسبت به بخش‌های دیگر صراحت کمتری دارد. خوارزمی واژه‌هایی را برمی‌گزیند که دارای مفهوم تهذیب و عرفان باشد و سبب پیوند درونی زبان با محتوا شود.

در این بخش، ویژگی‌های سبکی اشعار دیوان در نسخه‌های متعدد با قراردادن متن در بافت گسترده آن بررسی شده است. تک‌تک واژگان و همه ترکیبات موجود در این دیوان (حدود چهارده‌هزار بیت) بررسی و بسامدیابی شده است. این فراوانی در لایه واژگان براساس دیدگاه نشانه‌شناسان در قالب جدول‌های متعدد، اعم از جدول رمزگان‌های ساختاری،

حمید طاهری، مریم غفوریان پژوهشی در صحت انتساب دیوان حسین خوارزمی با استفاده از سبک‌شناسی لایهٔ واژگانی و ایدئولوژیک
رمزگان‌های فرهنگی، واژگان شاخص، رمزگان‌های فرآیندی و زیرمجموعه‌هایش به‌عنوان
مؤلفه‌های سبکی طرح شده است.

با استناد به دلایل یادشده و دورهٔ مورد مطالعهٔ این پژوهش (قرن نهم)، باید گفت که این
اثر متعلق به شاعری در قرن نهم است؛ چراکه فضای حاکم بر رشته‌های علمی آن زمان، علوم
دینی و عرفانی بوده و فضای فکری قرن نهم به‌خوبی در دیوان پیداست.

همان‌طور که در ادامه مشاهده می‌کنیم، از نگاه سبک‌شناختی، لایهٔ واژگانی همهٔ نسخ دیوان
با هم همخوانی دارد و اختصاصشان به یک شاعر اثبات می‌شود. جدول شاخص‌ها (اعلام، القاب،
تواریخ، ماده‌تاریخ‌ها، مکان و...) این نظر را بیشتر تقویت می‌کند و درنهایت نتایج حاصل از
پژوهش‌های دیگر، از قبیل نسخه‌شناسی، موسیقی دیوان و... بر این مسئله صحه می‌گذارد.

اندیشه‌های وحدت وجودی و نیز واژگان و اصطلاحات عرفانی، همچون ذات، تجلی،
صفات، غیب و شهود، وحدت، جمال، افعال، نور و انوار، وجود و عدم، حقیقت، مولی، قرب و
بعد، توحید، دل، باطن و... در دیوان، از مشرب عرفانی شاعر، تفکرات و اندیشه‌های عرفانی
قرن نهم (دورهٔ پس از حملهٔ مغول و تیموریان) حکایت دارد. بررسی گونه‌شناسی ترکیبات
مزجی، کلمات مشتق و نیز ترکیبات ساخته و پرداختهٔ طبع خلاق خود شاعر، ما را در اثبات
صحت انتساب کمک می‌کند. ذکر نام شخصیت‌ها، رجال سیاسی و عرفانی، القاب و اصطلاحات
مشترک و تکراری، این فرض را روشن‌تر و برجسته‌تر می‌کند.

از منظر رمزگان و واژگان به‌کاررفته در دو نسخه از نسخه‌های موجود دیوان، بسامد
واژگان عربی خصوصاً واژگان خاصی از زبان عربی جلب‌توجه می‌کند؛ البته، وجودخیل عظیم
واژگان عربی در شعر قرون هشتم و نهم هجری معمول و طبیعی است، اما رنگ و شکل و
طعم واژگان عربی این دو نسخه و دامنهٔ به‌کارگیری معانی مختلف آنها، این مختصه را پدید
می‌آورد که به‌کاربرندهٔ این رمزگان، شاعر و فرد واحد و خاصی است.

از طریق سبک‌شناسی لایهٔ واژگانی و بسامد رمزگان عرفان در همهٔ نسخه‌های موجود، این
نتیجه حاصل می‌شود که مضمون غالب در این دیوان رمزگان‌ها و اصطلاحات عرفانی و دینی
است. حاصل تحقیق این است که اغلب رمزگان‌های واژگانی عرفانی با فراوانی بیش از سه‌بار
در تمام نسخ متعلق به خوارزمی به یک اندازه تکرار شده‌اند.

نتایج آماری نشان می‌دهد، بیشترین فراوانی و کاربرد در نسخ این دیوان متعلق به اصطلاحات عرفانی ذیل است: کل (۴۲۴ بار)، حمد (۱۸۴)، واصل (۱۵۲)، معرفت (۹۷)، دل (۲۲۹۶)، دوست (۵۵۲)، ساقی (۱۲۰)، نوم (۴۵۲)، اصل (۴۰۹)، جان (۲۶۶۹)، روح (۱۸۴)، جسم (۹۶)، آینه (۷۶)، قطره (۴۰)، دریا (۱۷۵)، کمال (۱۲۱)، آفتاب (۱۰۳)، طالب (۵۳)، عقل (۲۴۸)، یقین (۵۶۴)، شرع (۱۸۸)، اسرار (۴۷۸)، قرب (۶۲)، جمال (۲۰۷)، غیب (۶۱)، عالم (۵۱۳)، فنا (۲۱۱)، صفات (۱۲۴)، اسما (۹۲)، عشق (۱۳۱۹)، نور (۴۵۲)، وجود (۱۶۷)، الله (۱۷۶)، حقیقت (۱۲۴۹)، لقا (۷۰)، نظر (۲۷۶)، رخ (۲۰۰)، خیال (۱۱۱)، کمال (۱۲۱)، حق (۳۴۷)، درد (۲۹۶)، جور (۸۲)، رخ (۲۱۵)، فراق (۷۹)، فیض (۷۵)، راز (۵۸۶)، پیر (۷۱)، وصل (۲۳۷)، سالک (۶۶)، آفتاب (۱۰۳)، خورشید (۹۷)، آتش (۲۶۵)، چشم (۳۳۳)، نفس (۲۲۷)، فیض (۷۵)، غم (۵۸۴)، جفا (۱۰۴)، شیخ (۲۹۰).

یکی از دلایل و نشانه‌هایی که می‌توان برای انتساب این دو نسخه اصلی به یک شاعر بیان کرد، وجود ترکیبات مشترک میان دو نسخه است که بسامد بالایی هم دارند؛ مثل ملک وجود، خلد برین، فروق مهر، صنع صانع، کهنه رباط، ملک سرشت، بزم انس، شیخ و شاب، صدر جفت، بیچون و مطلق، های هوی و... البته، بسیاری از نمونه‌های ذکرشده از نظر ساخت و معنا و واژگان همانند، از این ویژگی برخوردارند که باید خاص و از یک شاعر باشند و به اصطلاح سبک‌شناسی مختصه سبکی شوند. ترکیبات و رمزگان مشترکی که از همه نسخه‌ها به‌دست آمده از سراینده واحدی است.

شاخص

شاخص یکی از اصطلاحات سبک‌شناسی لایه واژگانی است. شاخص عنصری زبانی به حساب می‌آید که به بافت موقعیتی مقید است و به مکان، زمان یا شخص اشاره دارد و از طریق موقعیت قابل درک است. شاخص اجتماعی عنوانی است که به اقتضای موقعیت اجتماعی افراد انتخاب می‌شود (صفوی، ۱۳۹۲: ۱۶۷). در اینجا، به شاخص‌هایی اشاره می‌شود که به اقتضای موقعیت اجتماعی و بافت موقعیتی، انتساب نسخه‌ها را به حسین خوارزمی و دوره تیموری (شاهرخ و الغ بیگ) بیش از پیش نمایان می‌کند. این مهم در جدول‌ها و نمودارهای بعدی چون رمزگان‌های فرآیندی، ساختاری، فرهنگی و... بیشتر مشخص می‌شود.

شاخص‌های دیوان شعر

شاخص مکانی	شاخص زمانی	شاخص شخصی
خوارزم، سمرقند، بیت‌المقدس، کربلا، مکه، مشهد، سدره، فردوس، مصر و شام، مکه و مدینه، بغداد، شیراز	امروز (دنیا)، فردا (آخرت) رمضان، شوال، روز شمار، ازل، ابد	بنی ملت، والی ملک و سلطنت و احتشام، عالی‌جناب ملک و دین، شه مالک‌رقاب، شهنشاه اقالیم جهان (القاب الغیغیغ)، نبی‌خصال، ملک خلق، حیدر علم، یادگار خوارزم، کلیم کلام، شاه ملک‌آرا، مغیث‌الدین، کارفرمای سحاب (صفت پیامبر)، بلقیس، الغیغیغ، سلطان عهد ابراهیم

لایهٔ ایدئولوژیک

لایه ایدئولوژیک از این حیث اهمیت دارد که با بافت برون‌متنی به‌منزلهٔ زمینه‌های ایجاد و خلق اثر هنری و ادبی رابطهٔ تنگاتنگ دارد؛ چراکه هر زمان و عصری اقتضای تولیدات هنری و ادبی خاصی را دارد؛ به‌تعبیر بهتر، زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... در هر عصر، نقش تعیین‌کننده در نوع خلاقیت‌ها و تولیدات ادبی و هنری دارد. تبلور و انعکاس حوادث تاریخی در اثر ادبی از مهم‌ترین روش‌های اثبات تاریخ و دورهٔ پیدایش متن است که این پیوند امروزه با تحقیقات بینارشته‌ای، چون جامعه‌شناسی ادبیات، تاریخ اجتماعی و... مستحکم شده است.

از منظر لایهٔ ایدئولوژیک نیز انعکاس رویدادهای مهم تاریخی در اثر ادبی، از مهم‌ترین روش‌های تشخیص تاریخ و دورهٔ پیدایش متن است. حکومت و امکانات سیاسی-نظامی خوارزم در سده‌های هشتم و نهم هجری از آن ترکان و مغولان بود. دین حاکم، اسلام و طریقت غالب، عرفان و تصوف بود. تجمع شاگردان و یاران نجم‌الدین کبری در اورگنج (شهر مرکزی خوارزم) مؤید این دعوی است (سیدی، ۱۳۸۸: ۱۲۰). پس از مرگ تیمور، خاندان دیگری به حکومت رسیدند که به «صوفی» شهرت داشتند (مستند به تذکره‌ها و کتاب‌های تاریخی دورهٔ مذکور، زمان دقیق حیات و شهادت حسین خوارزمی، در زمان همین صوفی و حملهٔ ازبکان بوده است) و مدافع خوارزم در برابر حملات تیمور بودند، اما عاقبت تسلیم شدند و از سال ۷۹۰ ق، خوارزم جزو قلمرو این جهانگشای نوظهور شد و دیگر بار ضمیمهٔ خراسان و ماوراءالنهر شد. خوارزم در زمان ابراهیم سلطان دوبار هدف حملهٔ ازبکان قرار گرفت و این حمله‌ها یکی به سال ۸۳۴ هجری و دیگری به سال ۸۳۹ هجری روی داد که در حملهٔ دوم، شهر تسلیم شد و ظاهراً سال وفات خوارزمی (با توجه به اشارهٔ تذکره‌نویسان و کشته‌شدن او در حملهٔ ازبکان)، ۸۳۹ هجری است. در متن تمام نسخه‌های خطی دیوان متعلق به حسین خوارزمی، از شاهزادگان، اعیان، وزرا و بزرگان عهد تیموری سخن رفته و بسیاری از وقایع آن

دوره انعکاس یافته است. در مقام و مرگ ابوالوفا، استاد خوارزمی، نیز اشعار بسیاری وجود دارد. نام خواجه ابوالوفا دهبار در لابه‌لای ابیات دیوان در ضمن غزل‌ها و قصایدش آمده است. همچنین در مدح، مقام و تعزیت او، با القاب «یادگار»، «یادگار خطه خوارزم»، «یادگار خواجه سلطان حکیم» (پدرش) «خواجه خوارزمی»، «آستانه دارالوفا» از او یاد کرده است. بسیار واضح است که این‌گونه استنادها و اشارات سندی در صحت انتساب این دیوان به حسین خوارزمی است؛ البته، قطعاً تقدم فضل با آنانی است که پیشتر، مستند بر شواهدی دیگر، بر اصالت اسناد این دیوان به خوارزمی رأی داده‌اند و نوشته‌اند که این اشعار متعلق به حلاج نیست، اما نشانی‌ها و شواهد متنوع دیگری براساس رمزگان‌های موجود در متن می‌توان بر این مدعا اقامه کرد. آنچه در این بخش از این پژوهش آمده از این‌رو است؛ بنابراین، کاملاً واضح است که متن دیوان مربوط به قرن نهم است. برخی نام‌ها و شاخص‌ها در دیوان، ازجمله الغیغ، علاءالدوله، سلطان ابراهیم، شاه ملک غیاث‌الدین، امیرمظفر، ابوالفتح، شیخ ابوالحسین و خلیل سلطان، از شخصیت‌های تاریخی عصر خوارزمی‌اند که اعمال خاصی از ایشان و وقایعی را از دوره آنان نام می‌برد. صدها بیت از اشعار دیوان خوارزمی (تک‌تک نسخه‌ها) به این ناصیه‌داران عصر و اعمال و رفتار خرد و کلان آنها اشاره دارد. این تناسب لایه ایدئولوژیک، تطبیق سبک شخصی خوارزمی و دوره زندگی او را نشان می‌دهد که دلیلی دیگر بر صحت انتساب نسخه‌ها به خوارزمی و دوره تیموری است. شاهدهای شعری زیر، نمونه‌ای از این انعکاس هستند (نسخه اساس دیوان، دانشگاه تهران):

زهی خلیل جلیلی که آتش دل‌ها	شد از قدوم شریفش بدل به برد و سلام
سلطان الغیغ آنکه ولیعهد و پادشاست	شرب از شراب کوثر و غلمان غلام باد
آن ولیعهد شهنشاه اقالیم جهان	شد مغیث‌الدین الغیغ کامیاب ملک و دین
شهرزاده سایه گر ز سر ملک برگرفت	سلطان علاءدوله قائم‌مقام باد

مذهب رسمی قرن نهم تسنن بود. بیشتر علمای عصر و همچنین مردم عامه، پیرو همین مذهب بودند، ولی شیعیان نیز کم نبودند. در دوره تیموری، مذهب شیعه در ایران پیوسته پیروانی پابرجا داشته است. عده آنها در خراسان، عراق و آذربایجان، بیشتر و در ترکستان و خراسان کمتر بود.

در این عصر، روح مذهبی که در طول تاریخ بر همه مسائل زندگی اجتماعی سایه انداخته است، بیش از پیش تقویت شد. تعلیل این معنی و بیان موجب واقعی آن چندان آسان نیست

و حتی دلایلی را که در روان‌شناسی اجتماعی برای این‌گونه مسائل می‌آورند، نمی‌توان بدون تردید و با قطعیت پذیرفت. این‌قدر اشاره می‌شود که حوادث سیاسی ایران و حکومت مطلقه سلاطین و مظالم صاحبان قدرت و شکست‌های متوالی ایرانیان، خاصه از هجوم مغول به بعد، برای تقویت روحیه مذهبی و التجا به درگاه خدا بسیار مساعد بوده است و این معنی تاکنون به حد کافی مورد بحث محققان قرار نگرفته است. از طرفی، وقتی باب تحقیقات تازه علمی مسدود می‌شود و اسباب آزادی اندیشه، بحث و تحقیق فراهم نیست و فعالیت ذهنی اصحاب معرفت و ارباب مطالعه در این‌گونه مسائل میدان و مجال نمی‌یابد، ناچار بحث‌های مذهبی و تدقیق و باریک‌اندیشی در مواضع شرعی، وقت اهل کتاب را بیشتر مصروف می‌دارد. در تاریخ تیموریان به شواهدی برمی‌خوریم که شاهرخ برحسب دستور شرع، خمر را ممنوع ساخت و محتسبان را حتی بر امرا و فرزندان خود مسلط کرد و خاقان چین را هم به اسلام دعوت کرد.

نتیجه‌ای که از این طرفداری و حمایت و علاقه‌مندی حاصل شد، آن است که مطالعات و مباحثات دینی رواج یافت و عده کسانی که به جامعه اهل مذهب وارد می‌شدند، فزونی گرفت. مساجد، خانقاه‌ها، مکاتب و مدارس بسیار در اکناف کشور ساخته شد و مذهب بیش‌ازپیش بر جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی تسلط یافت؛ به‌طوری‌که اشعار دینی و رگه‌های مذهبی، مدح و منقبت پیامبر و امامان معصوم را در جای‌جای دیوان مورد بحث نیز می‌توان مشاهده کرد (برای تفصیل این قبیل شواهد: شرف‌الدین علی یزدی، ۱/۱۳۸۷: ۲۸۶ و ۲: ۳۰۶؛ دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۳۲۰-۳۲۵ و ۳۳۵ و ۳۷۷؛ خواندمیر، جزء سوم از جلد سوم، ۱۳۸۰: ۱۵۳ و ۱۵۴، ۱۷۲، ۲۰۹ و ۲۱۳؛ ابن‌عرب‌شاه (بی‌تا) ۱۷، ۲۱۱ و ۲۱۲؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۹۲: ۲۵۳-۲۴۲).

ازلحاظ لایه فکری و ایدئولوژیک، با توجه به بافت موقعیتی و دوره تحت مطالعه، در عصر تیموری، گذشته از نهضت عظیمی که در معماری، نقاشی، مینیاتورسازی، تذهیب و هنرهای زیبا و ملی ایران شکل گرفت، اوضاع علمی و ادبی هم رونق یافت. در این دوره، دربار شاهرخ‌میرزا، الغ‌بیگ، سلطان حسین بایقرا و بایسنقر، مرکز تجمع ادبا و فضلالی عصر بوده است. شاید بتوان گفت در این دوره، برخلاف دوره بعد (صفویه)، شاعران، عالمان و هنرمندان همگی تحت حمایت و توجه سلطان بوده‌اند. از طرفی، چون شاهرخ و نوادگانش برخلاف چنگیز و تیمور با فرهنگ ایران آشنا بودند و ازسوی دیگر افرادی مثل الغ‌بیگ، ابراهیم و خلیل

سلطان مسلمان بودند و از ممدوحان حسین خوارزمی به حساب می‌آمدند، درمی‌یابیم که حکومت (قدرت)، دین و علم (فکر و ایدئولوژی) با یکدیگر رابطه تنگاتنگ دارند و حتی گاهی حکومت تحت تأثیر فرهنگ، دین و اجتماع قرار می‌گیرد؛ به عبارت بهتر، قدرت با دین تأیید و اعتبار می‌گیرد. گاهی نیز حمایت قدرت از دین، فرهنگ و اجتماع مشهود است. در برخی موارد نیز رابطه این دو هماهنگ است و کاملاً به موازات یکدیگر پیش می‌رود، اما به‌طور کلی تأثیر و غلبه علم، دین و فرهنگ بر حکومت مشهود است.

در تحلیل شاخص‌ها، نکته اول این است که تعداد شاخص‌هایی که شاعر برای ممدوحان خود ذکر کرده کم نیست و این القاب و عناوین، صفات متعدد و گاه پشت سر هم (تنسیق الصفات) ممدوحان، حاکی از ارادت فراوان خوارزمی به آنهاست؛ مخصوصاً قصایدی که در مدح، یا به‌مناسبت جلوس یا تعزیت حاکمان وقت سروده، شاید نشانه‌ای دیگر در تأیید این حقیقت باشد که خوارزمی و همتایانش در ظل حمایت و توجه آنها بوده‌اند.

برای الغیبگ و غیاث‌الدین و شاهزاده ابراهیم، القابی چون «غیث‌الدین»، «تبی‌خصال»، «عالی‌جناب ملک و دین»، «مقتدای انام»، «سردار دین»، «طناب ملک و دین» و مانند اینها آورده است که می‌تواند هم نشان‌دهنده استناد حکومت به دین و هم مشروعیت آن و نیز تأکیدی بر بی‌اعتباری دنیا و گذرابودن پادشاهی باشد.

مهم‌ترین رویکرد مردم به شاخه‌های دانش در دوره خوارزمی، علوم دینی بود. مذهب بسیار مورد توجه حاکمان قرار می‌گرفت. در کتاب‌های تاریخی و مراجع بارها آمده است که مطالعات و مباحثات دینی رواج یافت و افراد زیادی بدان روی آوردند. مساجد، خانقاه‌ها، مکاتب و مدارس بسیار در اکناف کشور ساخته شد و مذهب بیش‌ازپیش بر جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی تسلط یافت؛ مخصوصاً اینکه شاهرخ، دین و احکام دینی را بر تمام مردم حتی فرزندان خود نیز مسلط ساخت. در چنین اوضاعی، کارکرد دین و حکومت یا سیاست کاملاً منطبق و همسو شد و تأثیر و غلبه دین، هم بر قدرت و هم بر مردم دوچندان شد. حاکمان نیز عنایت و ارادت خود را به نهاد دین و فرهنگ نشان دادند؛ به‌گونه‌ای که استناد به حکومت دینی در جای‌جای دیوان و از فحوای اشعار پیداست.

شاخص زمانی «امروز» و «فردا»، به زمان معینی در حال یا آینده اشاره ندارد، بلکه در دایره رمزگان دینی معنا پیدا می‌کند (دنیا و آخرت). شاخص زمانی دیگری که از رمزگان دینی گرفته

شده (بیت‌المقدس، مکه، مدینه، مشهد) به مکان‌های خاصی اشاره دارد که همگی در دایرهٔ رمزگان دینی قرار می‌گیرند. کاربرد شاه ملک‌آرا و عالی‌جناب ملک و دین برای پادشاه کاربردی مؤدبانه است؛ زیرا فاصلهٔ شاعر با مخاطبش از نوع فاصلهٔ عمودی است. در محور عمودی، که فاصله با مخاطب از نوع قدرت و اقتدار است، خطاب‌ها مؤدبانه‌اند و در جمله به‌صورت جمع استفاده می‌شوند. همچنین کاربرد رابطهٔ هماهنگ دین و قدرت را نشان می‌دهد.

رمزگان

رمزگان از اصطلاحات دانش نشانه‌شناسی است. هر رمزگان نظامی از دانش است که امکان تولید، دریافت و تفسیر متون را فراهم می‌کند و بیشتر بافت‌بنیاد و فرهنگ‌بنیاد است. زبان مهم‌ترین و پیچیده‌ترین رمزگان است؛ زیرا همهٔ رمزگان‌های دیگر، از جمله رمزگان‌های آداب، پوشاک، غذا، رفتار، اطوار و اشارات، نظام‌های حرکتی و... با زبان قابل توصیف است (سجودی، ۱۳۸۷: ۱۵). یوهانسن و لارسن معتقدند که نشانه‌شناسی با دو سطح رمزگانی که هم‌زمان و فعال هستند سروکار دارد؛ سطح نخست، رمزگانی که مجموعه‌ای از عناصر را به نظامی مشخص و نه الزاماً بسته پیوند می‌زند و سطح دوم، رمزگانی که دست‌کم دو مورد از چنین نظام‌هایی را به هم می‌پیوندد. گروه اول، رمزگان ساختاری و گروه دوم، رمزگان فرآیندی نامیده می‌شود. در دیوان مورد بحث، رمزگان واژگانی با طبقه‌بندی ساختاری و فرآیندی بررسی شده و ارجاع رمزگان ساختاری به نظام‌هایی از قبیل دین: تصوف/ زهد و حکومت، عرفان و اجتماع بررسی شده است.

رمزگان فرآیندی دیوان

کارکرد مستندکردن حکومت به دین	کارکرد رابطهٔ هماهنگ دین و قدرت	حمایت قدرت از دین، فرهنگ و اجتماع	تأثیر و غلبهٔ دین و فرهنگ بر قدرت
تأیید ایزدی، آستان ارادت، مسیح مبارک‌نفس (القباب شاه)، پیشگاه خلد نعیم، ملک شرع، مقر سعادت، درگاه شهنشاه، ملک جاودان، جاوید مطلق	مقتدای انام، کلیم کلام، نبی‌خصال، عصام دین، طناب ملک و دین، اعلائی رایات هدی، کار ملک و دین، ردای کبریا، سردار دین	مقتدای انام، جمال ملت و دین آفتاب شرع حسین/ که از لواجم رایش منور است اسلام، عیسی ایام، قبابی قرب، شحنةٔ غم، تختگاه عشق، تازیانهٔ شوق رایش عشق	ملکت کلک، صحن مملکت، مقلوب اقبال، بساتین عهد و مروت، رایض رای، بانوی دولت، رایث شرع، حکم قدر، خورشید ملک‌آرای عقل، صحن‌سرای دل، سلطان معنی، میدان وحدت، قرارستان وحدت، قمارستان وحدت، ملک عقل، ارباب طرب، کف سلطان عشق، والی ولایت جان، ملک

نتیجه بررسی رمزگان فرآیندی

چنان که در جدول رمزگان‌های ساختاری مشاهده می‌شود، رمزگان زاهدانه مجموعه‌ای از رمزگان دینی که گوینده آن را با هدف ترغیب مخاطب به روی‌گردانی از دنیا و گرایش به آخرت به‌کار برده است. نسبت به رمزگان فرهنگ و اجتماع و حتی علم، بسامد فراوانی دارد. در دیوان خوارزمی، رمزگان‌های علم و حکومت به‌هم آمیخته‌اند. وضع ادبا و فضلا در این دوره خوب است؛ به‌همین دلیل، نهاد علم و فرهنگ نیز بر نهاد قدرت غلبه و تأثیر فراوان دارد. برخلاف آنچه در ظاهر به‌نظر می‌رسد، بسامد واژگان و ترکیبات مربوط به نهاد علم کم نیست و حجم زیادی از قصاید و غزلیات به این موضوع اختصاص دارد که می‌تواند به‌دلیل دانش‌دوستی حاکمان زمان باشد. هماهنگی کارکرد دین و حکومت هم شاید یکی دیگر از این عوامل باشد. ترکیب «طناب ملک و دین» تشبیه مناسبی برای این منظور است که شاعر به‌کار برده است. ازسوی دیگر، پیوند این موضوع‌ها با یکدیگر حاکی از نظام فکری شاعر است. او بسیار به حکومت امید دارد و در ترکیب‌سازی اغلب از رمزگان‌های قدرت و حکومت برای فرهنگ استفاده می‌کند؛ چه‌بسا می‌خواهد با این ترکیب و واژگان به فرهنگ قدرت دهد و ازسوی دیگر نشان دهد که قدرت فرهنگ بدون یاری و حمایت سلطان بی‌تأثیر است. ارادت و احترام سراینده دیوان به صاحبان قدرت از لابه‌لای اشعار به‌خوبی پیداست. آوردن ترکیباتی مانند ملک جاودان و پادشاهی جاوید، که از آمیختن رمزگان نهاد دین و حکومت شکل گرفته است، نشان می‌دهد که نهاد حکومت از دین کسب مشروعیت می‌کند.

رمزگان ساختاری دیوان

نهاد علم	نهاد حکومت	نهاد دین	نهاد عارفانه - عاشقانه	نهاد اجتماع و فرهنگ	از نسخه دانشگاه تهران
عروس معانی کمال سخن، عقدهای معانی، عرصه افکار، ساحت افهام، میدان سخن، جولانگاه طبع، صراف علم، کان علم، کاروان علوم	ممالک گیتی، بارگله رفیع، غلام درگه، مکرم بیکران، انعام عام، قصر جلال، امضای حکم، ساحت قدرت، منشور و طغرا	ذات مطهر، زبور قضایای شرعی، نهج شریعت، عطایای رازق، ریاض خلد نعیم، لوح غیب، شستان حرم	مرض‌های دل، بیدل مبتلا، معانی وحدت، ریاض حقایق، باب غیب، خاندان فقر، عرفات عشق، آتش فرقت، شاهباز عشق، جام وصل، آشیانه قدس، بادیه شوق، چنگ عشق، اصحاب جمع	کام جهانیان، گردش سپهر، دور زمانه، صحن عالم، تخته نرد فلک، قضات زمانه، کلک قدر، دیده گردون، چشم‌زخم زمانه، چنگ جهان، گردون پیر، اقبال دهر، سلطنت زمانه، تیر حادثات زمانه، لجه عمیق حوادث، تیره روزگار	

حمید طاهری، مریم غفوریان پژوهشی در صحت انتساب دیوان حسین خوارزمی با استفاده از سبک‌شناسی لایه واژگانی و ایدئولوژیک

فتون دانش، علم و تقوا، علم و دین، شهر علم، کلک بنان، سخن‌وری، اهل فضل	طغرا، منشور، زخم تیغ، هم‌عنان، شهسوار	روز شمار، وسوس شیطانی، ختم‌المرسلین، الوان نعمت، دارالسلام، رب العالمین، درگاه حق، روح‌القدس، شمع شبستان، خلد برین	انیس حق، راه معرفت، نفس دون، اشارت، مرغ روح، کمال ذات، پنبه غفلت، راه فنا، آتش هجر، امید وصل، غم دل، دل مجروح، درد فراغ، خون دیده	بحر خون، دور فلک، سنگ حوادث، دیده گریان، خسته‌چگر، حسین خستدل، سوز سینه، خسته‌دلان، جگر سوختگان	تطبیق با نسخ اساس
سلطان معنی، برهان معنی، پرگار حقیقت	سلطان کبار. در این نسخه به مناسبت موضوع، ۹۰ درصد واژگان و ترکیبات، عرفانی هستند و کلمات مرتبط به حکومت و قدرت کمتر است	نقاش کل، ذات لایزالی، خالق خلق، دانای اسرار، صانع افلاک، بلای قرب	قطب عالم، جوهر ذات، ذات اول، اسرار معنی، واصل کل، شیخ دانا، بلای قرب، بحر کل، پیر هشیار، تجلی جلالی، خاص‌الخاص	چنگ قضا، پرگار حقیقت، شیشه تزویر، طبیعت، دید زمانه، شیخ وفادار، پرگار حقیقت، اهل زنا	نسخه خطی مثنوی
قلبه اهل معانی، گوهر بحر معانی، ملک عقل، علم و تقوا	قصر قدرت، شهباز سلطان، سردار دین	سیحه سبحانی، لاهوت اعلی، میقات عید اکبر، شهنشاه درگه، ریاض خلد رضوان، کشف سلطان عشق، والی ولایت جان، ملک جان	جمال یزال، بحر وحدت، سوز سینه مجروح، تضاد جمع، طور وجود، فیض اقدس، فیض مقدس، خلوتخانه وحدت، کیمیای عشق	در این نسخه اغلب غزل عارفانه عاشقانه آمده و ردیابی از اجتماع و قدرت دیده نمی‌شود. کفه قدرت در دست (عشق) و (دین) است	نسخه کتابخانه ملی تبریز
علم و دین، علم و فضل، فضلی کرام، اهل فضل، بحر فضل و هنر، علم و تقوی، کمال دانش، عقل و دانش	صف هیجا	فضل طایر قدس، خلد، طایر قدس، عرش معلا، عرش مجید	اقلیم دله، تیغ عشق، روح قدسی، خلیل عشق، تیغ عشق، مس وجود، تیغ عشق، دل‌دل، سینه مجروح، تجلی جمال، وادی اقدس، ساقی گلرخ، سلطان عشق	این نسخه و نسخه کتابخانه ملی تبریز از روی یکدیگر نوشته شده‌اند و تحلیلشان یکسان است.	نسخه کتابخانه ملی ایران

نتیجه بررسی رمزگان ساختاری

از مجموع تجزیه و تحلیل‌های انجام‌شده در این بخش برمی‌آید که در این دیوان، رمزگان‌های ساختاری، در قالب رمزگان نهاد دین، حکومت، علم، عرفان، فرهنگ و اجتماع قابل دسته‌بندی است و از میان رمزگان‌ها، نهاد دین بسامد بالایی دارد. رمزگان‌های فرآیندی از پیوند و کارکرد هماهنگ دین و حکومت از یک‌طرف و غلبه و نفوذ دین و فرهنگ بر حکومت و مستندکردن قدرت به دین از سوی دیگر سرچشمه می‌گیرد. شاخص‌های زمانی، مکانی و شخصی نیز اغلب

در دایرهٔ رمزگان دینی و پیوندش با حکومت قرار می‌گیرند. واژگان تکراری در این متن بسیار است که البته چون مجال بحث نیست، از ذکر آن صرف‌نظر شد. فقط می‌توان گفت که بیشترین بسامد و تکرار واژه را واژگان مربوط به نهاد عشق و عرفان دارا بودند که مسلماً به‌دلیل موضوع و درون‌مایهٔ اشعار است که در حوزهٔ ادبیات عرفانی قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

از پژوهش حاضر چنین به‌دست آمد که، با توجه به مختصات و شاخص‌های نسخه‌شناسی، متن اشعار موجود در نسخه‌های خطی به‌دست‌آمده از دیوان حسین خوارزمی متعلق به قرن نهم است. ماده‌تاریخ‌ها، نوع خط، نوع نویسه‌ها و نیز اشارات و نام شاهان، امرا، عرفا و پیشانی‌دارانی که در نسخ آمده است، متعلق به قرون هشتم و نهم هجری است. در بین اشعار دیوان، به تخلص حسین برمی‌خوریم و گاهی نیز در اشعار، نام حسین خوارزمی آمده است. نام‌هایی چون ابوالوفا، که از مرادان و صاحب‌نعمتان حسین خوارزمی است، نشان می‌دهد که شاعر این دیوان، حسین‌بن‌حسن خوارزمی است و نیز نشانی‌هایی که در متن مقاله آمده است، انتساب دیوان را به حسین خوارزمی تأیید می‌کند.

از نظر سبک‌شناسی لایه‌ای، به‌ویژه لایهٔ ایدئولوژی، متن متأثر از زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، فکری و فرهنگی قرن نهم است. رمزگان‌های موجود نیز متأثر از زمینه‌ها و بافت‌های برون‌متنی قرن هشتم و نهم هجری است. باهم‌آیی دین و حکومت، علم‌دین‌مدار و نیز توصیه‌های مؤکد به پشتیبانی حکومت و سلطان از نهاد علم و دین، از تعلق متن دیوان به قرون یادشده حکایت دارد. افزونی رمزگان‌های دینی و به‌ویژه عرفانی در لایهٔ ایدئولوژیک و شاخص‌های پربسامد عرفانی، دینی و نیز شاخص نام خاص شاهان، وزیران، عارفان و شیوخ عرفانی، از تعلق متن به حسین‌بن‌حسن خوارزمی حکایت می‌کند. رمزگان‌های موجود در دیوان و شاخص‌های موجود در آن، با دیگر آثار مسلم و مسجل خوارزمی، همچون نصیحت‌نامهٔ شاهی و شرح مثنوی و دیگر آثار او همانندی و همسانی بسیار دارد. تفکر خاصی که در لایهٔ ایدئولوژی و جهان‌بینی دیوان هست، با آثار دیگر او همانندی بسیار دارد؛ مثلاً، خوارزمی در صفحهٔ ۲۰۰ کتاب نصیحت‌نامه، در همراهی دین و حکومت و پشتیبانی حکومت از علم و اندیشه می‌گوید

حمید طاهری، مریم غفوریان پژوهشی در صحت انتساب دیوان حسین خوارزمی با استفاده از سبک‌شناسی لایه واژگانی و ایدئولوژیک که سلطنت به نیابت از خداوند است و بر پادشاه فرض است که ضعفا را تقویت و اقویا را تربیت دهد و علما را موقر دارد تا رغبت ایشان بر تعلم علم شریعت موفر گردد.

براساس سبک‌شناسی لایه‌ای نیز این ادعا تأیید می‌شود که نسخه‌های خطی دیوان یادشده متعلق به قرن نهم است و دیوان به حسین بن حسن خوارزمی، از شعرای برجسته قرن هشتم و نهم هجری تعلق دارد.

منابع

- ابن عربشاه (بی‌تا) *عجایب‌المقدور فی نوائب تیمور*. تحقیق سهیل زکار. تهران: التکوین.
- اشپولر، برتولد (۱۳۸۶) *تاریخ مغول در ایران* (حکومت، سیاست و فرهنگ دوره ایلخانان). ترجمه محمود میرآفتاب. چاپ نهم. تهران: علمی و فرهنگی.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۹۲) *تاریخ مغول*. تهران: امیرکبیر.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۶) *سبک‌شناسی*. سه جلد. تهران: امیرکبیر.
- ثمره، یدالله (۱۳۸۶) *سبک‌شناسی زبان*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- حلاج، حسین بن منصور (۱۸۴) *دیوان منصور حلاج*. تهران: طه.
- خواندمیر (۱۳۶۲) *حبیب‌السیر*. به‌کوشش محمد دبیرسیاقی. جلد چهارم. تهران: کتابفروشی خیام.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۸۰) *حبیب‌السیر*. مقدمه جلال‌الدین همایی. چاپ چهارم. تهران: خیام.
- خوارزمی، حسین بن حسن (۱۳۶۴) *شرح فصوص‌الحکم*. تهران: مولی.
- خوارزمی، حسین بن حسن (۱۳۷۵) *شرح فصوص‌الحکم*. به‌کوشش نجیب مایل هروی. تهران: مولی.
- خوارزمی، حسین بن حسن (۱۳۹۵) *نصیحت‌نامه شاه*. تصحیح اکرم آقاجانلو. تهران: مولی.
- خوارزمی، حسین بن حسن (نسخه خطی). دیوان خوارزمی. مرکز اسناد دانشگاه تهران: بی‌نا: قرن ۹-۱۰.
- خوارزمی، حسین بن حسن (بی‌تا) (نسخه خطی) *دیوان*. کتابخانه ملی تبریز.
- خوارزمی، حسین بن حسن (بی‌تا) قصاید، غزلیات، رباعیات، مثنوی نصیحه‌الغافلین. کتابخانه مجلس.
- خوارزمی، حسین بن حسن (بی‌تا) مثنوی (نسخه خطی). کتابخانه مجلس.
- دُرپر، مریم (۱۳۹۳) «رده‌بندی و آسیب‌شناسی پژوهش‌های سبک‌شناسی فارسی و راه‌حل‌های پیشنهادی». *فنون ادبی*. سال ششم. شماره ۱۰: ۱۳۱-۱۴۲.
- دولتشاه سمرقندی (۱۳۸۲) *تذکره‌الشعر*. تصحیح ادوارد براون. تهران: اساطیر.
- زربینی، علی و حمید طاهری (۱۴۰۰) «سبک‌شناسی لایه نحوی در داستان قران حبشی». *کهن‌نامه ادب پارسی*. دوره دوازدهم. شماره ۱: ۱۵۹-۱۹۴.

زرینی، علی و حمید طاهری (۱۴۰۱) «سبک‌شناسی لایه نحوی در سمک عیار». متن‌پژوهی/ادبی. دوره بیست‌وششم. شماره ۹۱: ۲۸۹-۳۱۳.

سجودی، فرزانه (۱۳۸۷) *نشانه‌شناسی کاربرد*. تهران: قصه.

سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۷۲) *مطلع سعدین و مجمع بحرین*. جلد اول. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

سیدی، مهدی (۱۳۸۸) *جغرافیای تاریخی خوارزم*. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.

شرف‌الدین علی یزدی (۱۳۸۷) *ظفرنامه*. تصحیح سیدسعید میرمحمدصادق. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۸) *موسیقی شعر*. تهران: آگاه.

شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۹) *شاعر آینه‌ها* (بررسی سبک هندی و شعر بیدل). تهران: آگاه.

شمیسا، سیروس (۱۳۹۳) *کلیات سبک‌شناسی*. چاپ دوم. تهران: فردوس.

صفوی، کوروش (۱۳۹۲) *درآمدی بر معنی‌شناسی*. چاپ پنجم. تهران: سوره مهر.

صلاحی، سهیلا (۱۳۹۶) «سبک‌شناسی لایه‌ای، توصیف و تحلیل لایه واژگانی منطق‌الطیر عطار». زیر نظر نجم‌الدین جباری. دانشگاه کردستان. دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی.

ضمیران، محمد (۱۳۸۳) *درآمدی بر نشانه‌شناسی هنر*. تهران: قصه.

فتوحی، محمود (۱۳۹۱) *سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*. تهران: سخن.

قوام، ابوالقاسم و مریم درپر (۱۳۹۰) «سبک‌شناسی لایه‌ای: توصیف بافت‌مند سبک شماره ۱ غزالی در دو لایه کاربردشناسی و نحو». *بهار/ادب*. دوره چهارم. شماره ۲ (پیاپی ۱۲): ۱۹۳-۲۱۵.

گرجی، مصطفی و مهسا خسروقاسمی (۱۳۹۵) «بررسی و مقایسه مناجات‌نامه خواجه عبدالله و الهی‌نامه حسن‌زاده آملی بر پایه سبک‌شناسی لایه‌ای». *بهار/ادب*. شماره ۳۲: ۷۴-۹۳.

محقق، مهدی (۱۳۸۶) *مجموعه مقالات*. به‌کوشش محمود نظری. تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.